



کارل مارکس Karl Marx
(۱۸۱۸/۱۸۸۳)

۱۴ مارس سالروز درگذشت کارل مارکس بنیانگذار کمونیسم علمی است.

مارکس در ۵ ماه مه ۱۸۱۸ درتیر شهری درکنار رودخانه راین بدنیا آمد و در ۱۴ مارس ۱۸۸۳ درلندن بدرود حیات گفت. مارکس بانقد علمی نظام سرمایه‌داری شالوده‌تئوریک منسجم و مستحکمی برای جهان بینی طبقه کارگر ارائه‌داد. او درسرتاسر زندگی خود نه تنها یک تئوریسین برجسته، بلکه در عین حال سازمانده جنبش انقلابی و بین‌المللی طبقه کارگر نیز بود. مارکس فعالیت‌های انقلابی خود را ازآلمان آغاز نمود و درجنبش انقلابی اروپا درسالهای ۱۸۴۸ و ۴۹ فعالانه شکت جست و به اتفاق رفیق هم‌زمش مانیفست حزب کمونیست را تدوین کرد. نظرات مارکس که محصول تکامل سه جریان عمده فکری قرن نوزدهم، فلسفه کلاسیک آلمان، اقتصاد سیاسی انگلستان و سوسیالیسم فرانسه بود دربطن مبارزه طبقاتی و درمبارزه با انواع سوسیالیسم خورده بورژوائی بصورت یک سیستم منسجم نظری درزمینه اقتصاد سیاسی، ماتریالیسم فلسفی و سوسیالیسم علمی مدون شد و دکتترین مارکس، مارکسیسم نامیده شد.

یاد و خاطر، کارل مارکس رهبر اندیشمند طبقه کارگر جهان گرامی باد



سالی که گذشت و سالی که درپیش است!

در واپسین روزهای اسفند ماه و در آستانه سال ۱۳۸۴ دو تصویر درذهن انسانی که وقایع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران درسال گذشته را دنبال کرده است نقش میندند. بدون شک اولی هیولای جمهوری اسلامیست که بعد از بیست شش سال همچنان براریکه قدرت تکیه زده و با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع میکند و آن طبقه و اقشاری که زیر سرنیزه این قدرت سیاسی سرکوبگر تمام شریانهای اقتصادی جامعه را به سمت منافع خود کانالیزه کرده همچون اختاپوسی بررگ وپی جامعه چنگ انداخته اند.

ادامه در صفحه ۲

بهار آمد تو هم بر خیز!

زمستان علیرغم دیرپائی ظاهریش، بتدریج جایش را به بهار میسپارد. بهار فصل زایش و رویش طبیعت است. زمان جوانه زدن گیاهان، غنچه دادن گلها و شکوفائی درختان میباشد. زایش، رویش و مرگ، یا بعبارتی تبدیل و تحول مداوم نو به کهنه و کهنه به نو نمودار دیگری است از انطباق اصول دیالکتیک با قوانین طبیعت.

ادامه در صفحه ۳

بهارا زنده مانی زندگی بخش
به فروردین ما فرخندگی بخش
مگو کاین سرزمین شوره زار است
چو فردا در رسد رشگ بهار است
بهارا باش کاین خون گل آلود
برآرد سرخ گل چون آتش از دود
میان خون و آبش ره گشائیم
از این موج و از این توفان برآئیم
به نوروز دگر هنگام دیدار
به آئین دگر آیی پدیدار



در اینجا اسلام حاکم است! بخش سوم صفحه ۸

بهارتان خجسته و رزم‌تان پیروز باد! صفحه ۵
بیا تا گل برافشانیم!...

براسی درگورستان خاوران و یاد هزاران شهید راه آزادی و سوسیالیسم
پرگواشد. صفحه ۴

شعر از هوشنگ ابتهاج

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سالی که گذشت و سالی که در پیش است!

دومین تصویر همانا انبوه میلیونی مردمی است که هر کدام به فراخور جایگاه اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی خود زیر سایه سنگین این نظام میجنبند، به حرکت درمیایند و درعین تلاش برای تأمین معاش، میخواهند خود را از زنجیرهائی که بردست وپایشان بسته شده است خلاص کنند. تلاش و کوششی که بدلیل پراکندگی و فقدان تشکل هربار درانفراد سرکوب و یا به سازش کشانده میشوند.

سال گذشته همچون سالهای دیگر برای این توده عظیم کار و زحمت سالی بود بسیار دشوار به همراه حوادثی ناگوار که زندگی را برای زحمتکشان جامعه در شهرها و روستاها از آنچه که بود دشوارتر و ناگوارتر کرد. درتداوم سیاست های ارتجاعی رژیم و درتعرض سرمایه داران و مافیای قدرت و ثروت بر حقوق و دسترنج کارگران، دهها کارخانه دیگر بسته شدند و دهها هزار کارگر از کار بیکار و به خیل میلیونی بیکاران جامعه پیوستند. پرداخت حقوق و مزایای کارگران توسط دولت و سرمایه داران ماه هاست که عقب افتاده است. جوانان و فارغ التحصیلان دانشگاهها بدون داشتن چشم اندازی روشن برای یافتن شغلی مناسب ناچار برای گذران زندگی به مشاغل کاذب روی آوردند و یا راه مهاجرت را درپیش گرفتند. گسترش فقر و فلاکت انبوهی از جوانان را به اعتیاد و بزهکاری کشاند و به انبوه کودکان کار کودکان خیابانی به زنان تن فروش و به دخترانی که نوجوانی و شادابی شان درپای جهنم نظام حاکم و قوانین ارتجاعی مذهبی و سنت های مردسالارانه قربانی شدند، افزون و افزون ترشد.

سال ۸۳ همزمان بود با انتخابات قلابی مجلس ارتجاع که چه آشکار حتی به خودیها هم رحم نکردند و با حذف هزاران کاندید از فیلتر رد شده، مشتی مزدور و غلام حلقه بگوش نظام ولایت فقیه را تحت عنوان «نماینده» وارد مجلس کردند با راه افتادن یک چنین مضحکه انتخاباتی دیگر برای عقب ماندهترین عنصر سیاسی درون این نظام هم روشن شد که سیاست «استحاله» نظام تغییر قانون اساسی و «جامعه مدنی» و غیره و ذالک به خط آخر سیده است و جز تحکیم پایه های این نظام و طولانی تر کردن حیات پراز ننگ و نفرت آن نتیجه دیگری در بر نداشته است. اکنون درآستانه سال ۸۴ و با نزدیک شدن به زمان برگزاری «انتخابات» ریاست جمهوری مرتجعان حاکم درتلاشند تا با پیش راندن مجدد عناصری نظیر هاشمی رفسنجانی قدرت را دردستان خود متمرکزتر سازند. آنها مصمم اند دربرابر جنبش کارگری و توده های زحمتکش، و کارمندان، معلمان، دانشجویان، زنان و جوانان که سال گذشته با مبارزات خود خواب از چشم سردمداران رژیم ربودند، به مقابله برخیزند و با سازماندهی نیروهای خود و پرورش ارازل و اوباش فضای سیاسی جامعه را ازآنچه که هست محدودتر و بسته ترکنند. چرا که جنبش های دم افزون داخلی مهمترین معضل آنان است و گرنه برای حفظ حاکمیت خود در بند و بست با امپریالیسم و قدرت های خارجی هیچ محدودیتی برای قائل نیستند. سران رژیم با علم به خطراتی که ممکن است ازناحیه قدرت های خارجی تهدیدشان بکند در پی آنند تا با سازماندهی ترکیبی گوش به فرمان از سران حکومتی، درآینده بتوانند با مذاکرات و بند و بست با قدرتهای خارجی بویژه آمریکا، این تحدیدات و خطرات را از سرراه خود دورسازند. تلاشهای هاشمی رفسنجانی و پشتیبانی جناح های متعارض از وی و ادعای او مبنی بر توانائی حل اختلافات با غرب و آمریکا در آستانه انتخابات، جهت این تلاشها رار و شن میکند. اما توده های مردم خوب میدانند که در پس پرده ادعاها و شعارهای توخالی رژیم همانا تلاش برای حفظ حاکمیت ننگین خود به هر قیمتی نهفته است و دراین تلاشها آنچه که محلی از اعراب ندارد همانا منافع ملی مردم ایران است که سران رژیم حاضرند

برای تضمین ادامه حاکمیت خود آنرا درطبق اخلاص گذاشته و به هر «اجنبی» تقدیم کنند.

دریک چنین شرایطی که مافیای قدرت و ثروت درتلاش اند تا از راه فریب و سرکوب و ساخت و پاخت با قدرتهای امپریالیستی با جنبش های کارگری و مردمی مقابله کرده و سرنگونی خود را به عقب بیاندازند و در شرایطی که مبارزات کارگران، کارمندان و جوانان و زنان گسترش مییابد و آنها به این حقیقت پی میبرند که با وجود یک چنین ساختار سیاسی و اقتصادی، هیچ کدام از خواست های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شان متحقق نخواهد شد و وظیفه نیروهای انقلابی و همه انسانهای مبارز و آزادیخواه است که با متحد کردن صفوف خود و با اتخاذ تاکتیکها و روش های صحیح و انقلابی نقش در خور و تاریخی خود را ایفا کنند. اینک مبارزه ای که از سالها قبل آغاز شده است، پرده های فریب و نیرنگ را به کنار میزند، ابزار های سرکوب را کند و کند تر میکند، دیوارهای عظیم سانسور و خفقان را درهم میکشد و این مبارزات برعلیه جبهه فرتوت و پیوسیده ارتجاع هر دم گسترش مییابد و مردم دراین مبارزه سره را از ناسره تشخیص میدهند و اجازه نخواهند داد تا بار دیگر فریب خورده و نیرو و توان شان ملعبه دست قدرتمداران و وجه المصلحه سازشکاران قرارگیرد. بدون تردید رژیم جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود خواست توده های مردم برای آزادی، عدالت اجتماعی؛ دموکراسی و برابری را سرکوب کند. و دیریاود بدست توانای مردم سرنگون خواهد شد.

شعری از: رفیق سعید سلطانیپور

از درون شب تار، می شکوفد گل صبح
خنده بر لب گل خورشید کند، / جلوه گردد بر کوه بلند
نیست تردید، زمستان گذرد، / و ز پی اش پیک بهار،
با هزاران گل سرخ، بی گمان می آید
در گذرگاه شب تار، به دروازه نور،
گل مینای جوان، خون بیفشانده تمام، روی دیوار زمان
لاله ها نیز نهادند به دل، / همگی داغ سیاه
گرچه شب هست هنوز، / با سیه چنگ بر این بام آونگ
آسمان غرق ستاره ست و لیک / خوشه ها بسته ستاره، گل گل
خوشه اختر سرخ
با تپش های سترگ
عاقبت، کوره خورشید گدازان گردد!



بهار آمد تو هم بر خیز!



هیچ چیز ثابت و برقرار نیست، همه چیز در حال تغییر و تحول مداوم میباشد، این است پیام بهار. حال در آستانه بهار تازه و دیگر، سرمست از عطر شکوفه های بهاری با نگاهی به گذشته، به یاد دوستان و یاران جانباخته میافتی. به دور و دورترها میروی، به خانه و خانواده ای که در آن متولد شدند و در گرد و غبار کوچه و پس کوچه ها، سرشار از شوق و ذوق و امید به سان پرستوهای سبکبال، چهچهه زنان شادی و خوشی رابین مردم و همسایگان پخش میکردند.

برای لحظه ای چشمانت را می بندی و تمام وجودت را مملو از عشق و محبت احساس میکنی. بعد ها می بینی قد کشیده، بزرگ شده و بسان زنان و مردان متعهد به میدان مبارزه علیه استبداد و بی عدالتی گام گذاشته و عاقبت به جرم عشق به زحمتکششان و نفرت از مستبدین و سرمایه داران سر به نیست میشوند.

جنایتکاران شاهنشاهی و اسلامی با ربودن این سرهای شوریده از دامان پاک مادران و پدران زحمتکش و فداکارشان، زخمهای التیام ناپذیری بر دل تاریخ نهاده اند. اینجا عشق و نفرت به هم آمیخته میشود. با نگاهی به حال و در آستانه نوروز ۱۳۸۴، بیکاری و فقر، سایه سیاه خود را بر سرا سر جامعه افکنده است. غول گرانی بیداد میکند و علیرغم تصویب لایحه تثبیت قیمتها در مجلس که حداد عادل رئیس مجلس آنرا عیدی نمایندگان مجلس به ملت ایران نامید، قیمتها همچنان به سیر صعودی خود ادامه میدهند. نفع مافیای قدرت و ثروت که مجلسیان نیز جزو آنان میباشند، چنین ایجاب میکند. گرانی برگرده کارگران و اقشار کم درآمد فشار آورده و در آستانه تحویل سال جدید، خنده را از لبان آنان و خانواده هایشان ربوده است. با دیدن این مسائل، کینهات از طبقات دارا و نظامهای طبقاتی بیشتر میشود. وقتی به آینده فکر میکنی و به آفاق دور دست می نگری، ناچار از قدم گذاشتن در جاده هموار و پهن دشت خیال میشوی. در جوی بار آرام افکار به روزهای پیروزی جهانی کارگران بر سرمایه داران، انسانیت بر بربریت، صلح بر جنگ، عدالت بر بی عدالتی و... غوطه میخوری و آرزوی دیدن چنین دنیائی را در سر میپرووی. نمیتوان بدون افکار بزرگ به اهداف بزرگ رسید. به قول یکی از بزرگان (بدون عشق هیچ چیزستریگی به وجود نمیاید). بگذار مشاطه گران بورژوازی و نمایندگان بورژوازی لیبرال در مذمت انقلاب

تحت عنوان خشونت در جامعه قلمفرسائی نمایند، بگذار آنان نیروهای شورشی جامعه را خشونت طلب قلمداد نمایند، بگذار آنان دموکراسی و عدالت اجتماعی را از سرمایه داران اسلامی طلب نمایند. ولی کیست که نداند بدون خلع قدرت از سرمایه داران و بدون تغییرات رادیکال و اساسی در عرصه های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نمیتوان به صلح، آزادی و رفاه واقعی و پایدار رسید.

حال که بوی خشونت، جنایت، آدمکشی و استثمار سرمایه داری دنیا را آلوده و انسانها از استنشاق حتی یک هوای پاک و آزاد نیز محروم گشته اند باید به این مفتریان و دروغگویان گفت که در جهان امروزی- در تحلیل نهائی - دو جبهه بیشتر وجود ندارد یا اردوی سرمایه یعنی استثمارکنندگان و یا اردوی کار یعنی استثمارشوندگان. شق ثالثی وجود ندارد. نمیتوان همزمان و بطور کلی عاشق همه انسانها و طرفدار همه طبقات شد.

ما همیشه مشت ایدئولوگها و نوکران بورژوازی را باز و دروغهایشان را هر زمان افشا خواهیم کرد. اکنون که پایه های رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در اثر جنبش انقلابی کارگران، زنان و جوانان به لرزه درآمده است، نیروهای عمدتاً خارج از قدرت سرمایه داری برای حفظ نظام با قلم و قدم خویش به میدان آمده اند. آنان با ایجاد تشکلهای مختلف جمهوریخواهی، جمهوری - سلطنتی، با راه اندازی جنبش رفراندوم یا با صدور بیانیه های مختلف مانند بیانیه زبوانه و بقول خودشان تاریخی ۵۶۵ فعال سیاسی داخل کشور و... می خواهند از هجوم و یورش نیروهای شورشی جامعه به قلع و دژهای سرمایه داری ممانعت به عمل بیاورند. در مقابل، نیروهای انقلابی و کمونیست نیز باید با هماهنگی و متشکل کردن صفوف خویش به شعله و روشن شدن دامنه مبارزات انقلابی در داخل کشور کمک نمایند. باید خواب راحت را از چشمان سرمایه داران و طرفداران رنگارنگ آن ربود باید آینده را برای آنان به کابوس و وحشتناک تبدیل کرد. به مصداق مثل (سالی که نکوست از بهارش پیداست)، هنوز وارد سال ۱۳۸۴ نشده ایم که جوانان عاصی و شورشگر در مراسم های مختلف چهارشنبه سوری به زد و خورد و جنگ و گریز با نیروهای سرکوبگر سرمایه داران پرداخته اند. بنابر گزارشات واصله زد و خورد های شدید بین جوانان و نیروهای انتظامی و لباس شخصیها در تهران در گرفته که طی آن دهها نفر زخمی و دستگیر شده اند. مطابق همین گزارشات، جوانان در شیراز با روشن کردن آتش و جشن و پایکوبی، اقدام به بستن چند خیابان کرده و بر روی پل زرگری دو دستگاه از خود روهای نیروهای انتظامی را آتش زده اند. جوانان شیرازی در طی مسیر خود، ضمن دادن شعار علیه مقامات بالای رژیم، مخصوصاً شخص خامنه ای، شیشه های بسیاری از بانکها و واحدهای دولتی را شکانندند. در تبریز زد و خورد و درگیری مردم با نیروهای انتظامی، گاردیها و انصار بسیار شدید تر از جاهای دیگر بود. اوپاش انصار با ماشین و موتور به مردم حمله کرده، تعدادی را زخمی و عده زیادی را دستگیر نموده اند. برابر خبرهای رسیده از تبریز زد و خورد و کشمکش بین برگزارکنندگان مراسم چهارشنبه سوری و نیروهای سرکوبگر تا نیمه های شب ادامه داشته است باید اعتصابات و تظاهرات و سایر اقدامات اعتراضی تا درهم شکستن ماشین سرکوب رژیم ادامه یابند. با امید به سرنوشتی انقلابی رژیم سرمایه داری اسلامی.

نوروز ۱۳۸۴ بر همه آزادیخواهان خجسته باد

اسکندر نویدی

خطابه‌ی تدفین

غافلان
هم‌سازند،

تنها توفان

کودکانِ ناهم‌گون می‌زاید.

هم‌ساز
سایه‌سانان‌اند،
محتاط

در مرزهای آفتاب.
در هیئتِ زنده‌گان

مرده‌گان‌اند.
وینان

دل‌به‌دریا فگنگان‌اند،
به پای دارنده‌ی آتش‌ها

زنده‌گانی
دوشادوشِ مرگ
پیشاپیشِ مرگ
هماره زنده از آن سپس که با مرگ

و همواره بدان نام

که زیسته بودند،
که تباهی
از درگاهِ بلندِ خاطره‌شان

شرم‌سار و سرافکنده می‌گذرد.

کاشفانِ چشمه
کاشفانِ فروتنِ شوکران

جوینده‌گانِ شادی

در مَجْری آتش‌فشان‌ها
شعبده‌بازانِ لب‌خند
در شب‌کلاهِ درد

با جاپایی ژرف‌تر از شادی
در گذرگاهِ پرنده‌گان.
در برابرِ تندر می‌ایستند
خانه را روشن می‌کنند.
و می‌میرند.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۴

احمد شاملو



عکس از مراسم سال گذشته میباشند

بیا تا گل برافشانیم...!

در آستانه سال جدید برسم سالهای گذشته مراسمی در گورستان خاوران و بیاد هزاران شهید راه آزادی و سوسیالیسم برگزار شد. از صبح روز جمعه، ۲۹ اسفند انبوه جمعیت پیر و جوان وزن و مرد برای گرامیداشت انسانهایی که بخاطر آزادی و سعادت مردم جان برکف گذاشتند و سرافرازانه در پای چوبه-های دار و تیرباران سرود پیروزی خواندند وارد محوطه خاوران شدند، عکس شهدا که با شاخه های گل مزین شده بودند در دست جوانان و خانواده ها جلوه‌ای خاص به مراسم بخشیده بود. مردم که شمار آنها از هزار بیشتر بود دست در دست هم و گاه بصوت صفی طولانی سرود خوانان گرداگرد محوطه و گورهای بی‌نام نشان حرکت میکردند.

در حدود ساعت ده صبح که هر دم به تعداد جمعیت افزوده میشد در گوشه ای از محوطه در برابر شاخه های گل و عکس شهدا مراسمی برگزار شد و یکی از مادران با خواندن شعر و سخنانی کوتاه مراسم را آغاز کرد سپس جمعیت با خواندن ترانه سرود معروف «سراومد زمستون» یاد و خاطره تمامی شهدای راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی داشتند. سخنران بعدی دختر یکی از جانب‌اختگان قتل عام شهریور ۶۷ بود که با دکلمه شعری بسیار زیبا و پرمضمون همه حاضرین را تحت تاثیر قرارداد و آنها با خواندن دسته جمعی سرود «بهاران خجسته باد» او را همراهی کردند سپس جوان دیگری شعری از رفیق شهید سعید سلطانیور را دکلمه کرد و جمعیت با فریاد درود بر سعید و درود بر همه شهدا! یاد و خاطره آنها را گرامی داشتند. بعد نوبت به یکی از مادران رسید که با خواندن شعری از حمید مصدق شور و احساسی دیگر بار به جمعیت بخشید و حاضرین با خواندن سرود «برپا خیز از جاکن بنای ظلم...» او را همراهی کردند و سخنران بعدی همسر ناصر زرافشان بود که پیام او را که در زندان به سر میبرد، قرائت کرد. و سرود انترناسیونال پایان بخش این مراسم بود.

ما به همه شرکت کنندگان در مراسم خاوران و به همه بازماندگان این عزیزان بخون خفته درود میفرستیم و پیمان میندیم که دوش به دوش شما عزیزان، برای تحقق آرمانهای آزادیخواهانه و انسانی رفقای شهید خود و سایر رزمندگان راه آزادی و سوسیالیسم به مبارزه تاپیروزی نهائی ادامه خواهیم داد. به امید روزی که توده های زحمتکش مردم، بتوانند در فضائی آزاد و در جامعه ای فارغ از ستم و استثمار و سرکوب از فرزندان دلیر خود که در سیاه ترین دوره تاریخ پرچم مبارزه برای آزادی و سعادت توده های مردم را بردوش کشیدند تجلیل بعمل بیاورند. آنگونه که شایسته آنان است.

بهارتان خجسته و رزم تان پیروز باد!



بهار با چهره ای شاداب و نسیمی عطرآگین فرامیرسد و بر شاخسار درختان، بر چهره غنچه های تازه شکفته و درمسیر رودخانه ها و جویبارها به ترنم درمیآید. بهار جلوه پیروزی نو بر کهنه، شورزندگی و مبارزه بر رخوت زمستان، نشانه ای از پیروزی آزادی بر دیو ارتجاع و بیانگر آمال و آرزوهای فروخته انسانهای زحمتکشی است که برای تولد جهانی نو و عاری از ستم و استثمار و زور و سرکوب مبارزه میکنند.

با فرارسیدن سال جدید توده های زحمتکش مردم بویژه کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان سالی سرشار از تجربه و آزمون را پشت سر گذاشتند. در فاصله یکسال بازم پرده های ریا و تزویر و وهم و پندار را از چشمان خود زدودند. از واقعیات زندگی و از تجربه های اقتصادی و سیاسی درسها آموختند و به عینه دیدند که طبقه حاکم چگونه به قیمت فقر و ناداری و سیه روزی آنها هر روز بر ثروت و مکنّت خود میافزاید. در بند و بست با مقامات دولتی و به پشتیبانی نیروهای سرکوبگر میلیاردها تومان از دسترنج طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم را به جیب میزنند و از ایران زیر حاکمیت جمهوری اسلامی، بهشتی برای خود و جهنمی برای اکثریت مردم بوجود آورده اند. و باز دریافتند که فریاد دموکراسی طلبی و آزادیخواهی گاه و بیگاه افراد و گروه های وابسته به طبقه حاکم که خود در برپائی و تداوم این رژیم سرکوبگر نقش داشته و دارند، دروغ و فریبی بیش نبوده و نیست. گره مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنها بدست افراد و گروه هایی که خود از قبل نظم موجود سود میبرند گشوده شدنی نیست. آزادی، رفاه برای کارگران و زحمتکشان با منافع سیاسی و اقتصادی آنها در تناقض است.

آنها دریافتند که توسل به آمریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی و همپالگیهای آنها در داخل و خارج نه در بر دارنده آزادی و رفاه؛ بلکه موجب کشت و کشتار؛ اسارت اقتصادی و سیاسی، تداوم ستم و استثمار و بروی کار آمدن باند ها و گروه های مشابه رژیمهائی است که دیگر در میان مردم رسوا شده و از دور مرمی خارج شده اند. و سرانجام آنها دریافتند که گره مشکلات اقتصادی و سیاسی شان تنها به دست خودشان گشودنی است.

کارگران و زحمتکشان این سازندگان واقعی تاریخ و تولید کنندگان نعم مادی با درس آموزی از ان تجربیات بود که سال گذشته نیز در برابر بهیمیت سرمایه داری و رژیم ارتجاعی و مذهبی حاکم اعتصابات و اعتراضات گسترده را براه انداختند. اعتصابات کارگری و اعتراضات زحمتکشان روستاها، ادارات و مدارس و دانشگاه ها و زنان و جوانان مبین کاربست این تجربیات است که با خطا و آزمون میروود تا راه پرسنگلاخ آزادی از هر نوع ستم و استثمار و زور و سرکوب را هموار سازد.

کارگران و زحمتکشان که در بدترین شرایط زندگی و در تاریک ترین ادوار تاریخ جوانه های امید به آینده را در اعماق وجود تاریخی خود پروراندند و پشت جنایتکارترین رژیم ها را بر زمین کوفته اند بازم مایه امید به رهایی را در دستان قدرتمند خود پرورش خواهند داد. از بهار طبیعت، هر چند با دستهای تهی، استقبال خواهند کرد. بهاری که همچون بهاران دیگر بر سفره آنها جز گرسنگی، بی خانمانی، گرانی، بیکاری و تلخی زندگی نیست. اما آنها اگر شده بر دور سفره خالی نوروز، فرارسیدن بهار را شادباش خواهند گفت و باز هم جوانه های امید به پیروزی را در دل رنج و زحمت و در میدان کار و بیکار پرورش خواهد داد تا آنچنان مبارزه عظیمی را سازمان دهند که برای همیشه ستم و استثمار از میان بر خیزد و آنگاه عید واقعی زحمتکشان نیز فرا خواهد رسید و هر روزمان نوروز و نوروزمان پیروز خواهد شد.

به امید آن روز، بهاران بر همه شما خجسته باد!

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۲۷ اسفند ماه ۱۳۸۳

در اینجا اسلام حاکم است! بخش سوم ورود به زندان قزلحصار:

هنگام نهار غذائی را سرو نمودند به نام راگو که در واقع آب زیپو بود و در هر بشقاب تکه‌ای سیب زمینی و یک تکه هویج و تعدادی لوبیا به همراه آبی زرد رنگ ریخته شده بود، ولی با این اوصاف بعد از پنج ماه غذای سرد و در واقع پس از پنج ماه و در هر سه وعده غذای نان پنیر این اولین غذای گرمی بود که می‌خوردیم و با اینکه بعد از این غذا دل خوشی نداشتیم ولی آن اولین روز خیلی به ما چسبید. سر ساعت دو همه را بدرون سلول هدایت نمودند و تازه ما متوجه شدیم که اینجا تعداد زندانیان هر سلول چقدر است و در واقع تا این زمان به تعداد فکر نکرده بودیم تا اینکه در موقعی که ما را بدرون سلول فرستادند دیدیم که هر سلول دارای سی‌الی سی و شش نفر زندانی می‌باشد و تازه متوجه شدیم که این خود به نوعی فشار به زندانی است در درون سلول تعداد هیجده نفر بدور روی زمین و تعداد پنج نفر روی تخت طبقه دوم در عرض تخت به حالت دراز کش و پاهای خود را به دیوار روبروی خود تکیه می‌دادند و در طبقه سه هفت نفر و در کنار پنجره و روی لنگی که به میله پنجره و تخت بسته شده بود هم یک نفر می‌خوابید و بعد از ساعتی

جاها بصورت چرخشی عوض می‌شد. در توی سلول قدیمی‌ها صحبت می‌کردند و ما گوش میدادیم یکی از قدیمی‌ها می‌گفت هر چند روز یک بار حاج داوود می‌آید و زندانی که به او التماس می‌کند و یا گذشته خود را لعن می‌کند و یا می‌گوید حاجی من آدم شدم را به عمومی انتقال می‌دهد و روز بعد تعدادی به جای آنها جدیدی می‌آورند غروب که بیرون آمدیم شروع به قدم زدن کرده بودم که یکی از رفقا و در واقع مسئول برخورد با من از طرف تشکیلات آمد و گفت که اینجا یک تاکتیک به عنوان توبه تاکتیکی مرسوم شده که بر اثر شرایط تحمیلی زندان و شرایط تحمیلی

از طرف مجاهدین که از بیرون خط دارند و وقتی دستگیر می‌شوند و به پیچ اوین که میرسند توبه می‌کنند و حتی زندان به آنها اسم پیچ اوین را پیچ توبه گذاشته‌اند و حال اینجا رفقای ما هم به تاکتیک توبه معتقد هستند و البته می‌گویند در این توبه حد و مرزهایی باید داشت مثلاً اینکه می‌گوییم نماز می‌خوانیم ولی نماز را بصورت انفرادی می‌خوانیم و اگر گفتند چرا جماعت نمی‌آید می‌گوییم طبق رساله امام جماعت باید عادل باشد و این توابهایی که امام جماعت می‌شوند از نظر ما عادل نیستند و توجیهاتی از این قبیل و همچنین می‌گفت که باید از هرگونه کاری که رژیم بتواند از آن بهره برداری سیاسی نماید باید دوری کرد و گفت روی این قضیه فکر کن و با نفر خود هم صحبت کن و سپس نظر خودت و رفیقی که مسئول هستی با او برخورد داشته باشی را به من بده که منم به نوبه خود با دیگران مطرح نموده و تصمیم نهایی را اتخاذ نمایم از آن روز به بعد تقریباً تا یک ماه و نیم بروی این قضیه بحث بود تا آخر الامر توبه تاکتیکی بین رفقای ما پذیرفته شد البته آنهم با مرزبندی‌های روشن و صریح هر روز در بند مسئله‌ای از طرف نگهبانها برای فشار به زندانیان پیش کشیده می‌شد و رفقای ما که بنا به خطی که داشتیم اعلام می‌کردند که نماز را بصورت فردی خواهند خواند و عملاً از زیر خواندن در می‌رفتند یک روز دو نگهبان به نامهای علی یار و الله یار درون بند آمده و گفتند که همه از سلولها خارج شوند و همه زندانیان به سه سلول آخری بروند ولی امکان نداشت آخر الامر تعدادی را کتک زدند و هرکس را

به سلول خودش برگرداندند سه ماه در این بند بودیم و چند روزی یکبار حاج داوود به داخل بند می‌آمد و تعدادی را بعد از اینکه اظهار ندامت کرده و به خود و یا گروه‌ها فحش می‌دادند به بند عمومی می‌برد تا اینکه زندان به این نتیجه رسید که بچه‌های چپ کمتر کسی از بین آنها اظهار عجز می‌کند و در ضمن چپ‌ها بیشتر دارای ثنوری هستند و همه چیز را تجزیه تحلیل نموده و سپس برخورد می‌کنند. در حالی که اکثر مجاهدین و مذهبی‌ها بیشتر احساسی برخورد می‌کردند و در مورد توبه هم بیشتر داغش می‌کردند روی همین حساب یک روز حاج داوود درون بند آمد و پس از اینکه سخنرانی نمود و مسخره‌بازی در آورد و طبق معمول با مسخره نمودن شروع کرد حرفهای خود را زد و گفت ما به این نتیجه رسیدیم، که چپ‌ها را از مجاهدین جدا کنیم تا شما شب روزی برای خودتان بنشینید و اوضاع را تحلیل کنید که امروز حاجی خندید چرا خندید امروز قورمه سبزی چرا دادند و مشغول باشید برای خودتان و پس از آن اعلام نمودند که زندانیان چپ و سایل خود را جمع نموده به زیر هشت بیابند و همه ما را به مجرد یک انتقال دادند همه بچه‌ها خوشحال بودند که اینجا لااقل یک دست تر هستیم و در ضمن همانگونه که قبلاً نیز گفتم در بند سه مجرد ما هیچ زندانی چپی نداشتیم که با زندان و نگهبانها همکاری نماید و گزارش بدهد و پدیده آنتن در واقع همگی در بند سه مجرد از بچه‌های مجاهد بودند به بند

یک منتقل شدیم.

این بند هم مانند بند سه بود و دارای دوازده سلول که در هر طرف شش سلول وجود داشت که درون هر یک از سلولها یک تخت دو طبقه بود که طبقه اول را نداشت و تعدادی زندانی توده‌ای و اکثریتی نیز در این بند در سلولهای آخری بودند همه وارد بند شدیم و با این خیال که از دست پدیده شوم آنتن راحت شده‌ایم ولی پس از چند لحظه سه زندانی چپ که آنها از بند عمومی آورده شده بودند و آنتن بودند را آوردند و بعد هم تعداد بیست یا سی نفر از زندانیان چپ را از بند های دیگر به این بند



آوردند و بعداً فهمیدیم که کل زندانیان چپ را به این بند منتقل کرده‌اند و چون تعداد زیادتر از بند سه مجرد بود در سلولها برای همیشه باز ماند. در این بند بود که مجتبی میرحیدری کثیف‌ترین توابها و آنتنهایی که من تا آن زمان دیده بودم را برای مسئولیت بند آوردند و شخص دیگری به نام بهزاد و اسماعیل قناتی را نیز به همراه او برای همکاری با او آورده شدند. اینان به هر طریق ممکن بچه‌ها را ارزیابی می‌نمودند و شروع به فشار آوردن به حلقه‌های ضعیف این جمع نمودند. و اینجا بود که ابراهیم آق آتابای یکی از زندانیان قبل از سی خرداد برید و شروع به همکاری با آنان نمود و این شخص اطلاعات زیادی از بچه‌ها و چگونگی شخصیت آنها و اینکه کدام ثنوریکترند را به میرحیدری داد، مجتبی میرحیدری این خائن و سرکوبگر با روحیه نظامی که داشت در بندحاکم شد مقررات سخت و نظامی ترتیب داد که در این مقررات هرگونه تجمع سه نفری باعث می‌شد که آن نفرات تجمع کننده به زیر ضرب فرستاده شود. در این بین در یکی از روزها یکی دیگر از توابها از اوین به زندان قزل حصار منتقل شد به نام قربانی و این فرد یکی از رفقای قدیمی و دستگیر شده قبل از سی خرداد را از بیرون می‌شناخت، او به وی مراجعه و از او که تا این زمان با نام مستعار زندانی بود خواسته بود که نام حقیقی خود را بدهد و خوشبختانه اطلاعات زیادی از او نداشت ولی می‌دانست که نام اصلی او چیست و به او سه روز فرصت داده بود این مسئله به بحث روز تشکیلات تبدیل شد آخر تشکیلات به این نتیجه رسید برای



گرامی باد یاد و خاطره شهدای اسفند ماه سازمان

رفیق شهید مسعود احمدزاده از جمله شهدای این ماه است که در روز یازدهم اسفند ماه ۱۳۵۰ به همراه ۵ رفیق دیگر بدست دژخیمان رژیم شاه به جوخه های اعدام سپرده شدند. رفیق مسعود احمدزاده سمبل مبارزه و مقاومت و یکی از برجسته ترین ثنوریسین ها و از بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود رفیق همچون صدها رفیق دیگر در راه آرمان طبقه کارگر و در راه پاسخگویی به ضرورت تاریخی جامعه ما مبارزه کرد و به شهادت رسید یاد و خاطره او و همزمانش برای همیشه در جنبش کمونیستی ایران زنده خواهد ماند.

آن عاشقان شرزه

آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند
رفتند و شهر خفته ندانست کیستند
فریادشان تموج شط حیاط بود
چون آذرخش در سخن خیش زیستند
مرغان پرگوشدهی توفان که روز مرگ
دریا و موج و صخره برایشان گریستند
می گفتم ای عزیز! «سترون شده است خاک»
اینک ببین برابر چشم تو چیستند:
هر صبح و شب به غارت توفان ردن و باز،
باز آخر شقایق این باغ نیستند

اینکه رفیقمان به زیر ضرب نرود و ما نیز در تشکیلات توابعین زندان یکی را داشته باشیم او خودش پیش میرحیدری رفته و داوطلبانه اعلام نماید. با توجه به اینکه در بیرون هوادار ساده‌ای بیش نبوده و در تظاهرات خیابانی دستگیر شده بوده ولی چون فکر می کرده که قهرمان بازی دارد می کند اسم حقیقی خود را نداده و اکنون مدتهاست که بدلیل نداشتن ملاقاتی و اینکه حکم شش ماهه او تمام هم شده و بیش از دو سال دارد در زندان بسر میبرد خسته شده و می خواهد اطلاعات خود را بدهد و بعد از این اسم واقعی خود را بدهد و همین هم شد چون در بند مارکسیست ها آنها تعداد کمی توابع داشتند خیلی سریع از او استقبال نموده او را مسئول نگهبانی شب و بعدا مسئول نظافت نمودند و از آن به بعد این رفیق مدام خبرهای آنها را که چه می خواهند بکنند به تشکیلات خبر می داد و ما در واقع یک قدم پیش بودیم اما دو نفری که از زندانیان قدیمی بودند و توابع شده بودند به نامهای ابراهیم آق آتابای و سعید صادق صمیمی توانسته بودند با دادن اطلاعات از زندانیان قدیمی مشکلاتی ایجاد کنند. اینجا بود که تعدادی از زندانیان را تحت عنوان تشکیلات زندان با گزارش مجتبی میرحیدری به اوین انتقال دادند که از این تعداد فقط یک نفر زنده ماند و بقیه اعدام شدند البته این تشکیلات همانطور که قبلا توضیح دادم فقط اسامی افرادی بود که تئوریک بودند و یک آش شله قلم کار بود بدین ترتیب که چهل نفر را بردند که این نفرات متعلق به جریانات مختلف بودند ولی پس از جستجو قبل از انتقال آنها تعدادی کتاب که از قبل حفظ کرده بودیم را پیدا نمودند و یک رادیو یک موج نیز که درون زندان خود بچه ها به دو موج تبدیل کرده بودند و همین ها باعث شد که آنها را اعدام کنند اسامی این افراد را در آخر توضیح خواهم داد دو روز پس از انتقال این رفقا بود که به سلول ما پورش آوردند و طبق گزارشی که سعید صادق صمیمی از من داده بود و گفته بود که این از آنهایی است که هر چقدر هم او را بزیند آخ نمی گوید و ستمی برای دیگران می شود و خبر این مسئله را رفیق نفوذی ما رسانده بود لذا خیلی سریع سلول را پاک نمودیم و تنها یک تصویر سیاه قلم که من کشیده بودم و متعلق بود به یکی از عکسهایی که در روزنامه بود آخر این روزها من در کلاس نقاشی که توسط یکی از رفقا دایر بود شرکت می کردم و از آنجا که تجمع سه نفری ممکن نبود و بیش از دو نفر نمی توانستند دور هم باشند درون سلول جدا جدا می نشستیم و رفیقی که مسئول کلاس بود در گردش بود و گاهی نزد من و گاهی دیگر به دیگران سر می زد. مرا بیرون به زیر هشت بردند حاجی داوود آمد و تا وارد بند شد دستور داد مرا شلاق بزنند مرا به سینه بر روی زمین دراز کردند و با کابل شروع بزدن من کردند. در زیر کتک تصمیم گرفتم که هیچ واکنشی انجام ندهم و همانطور که آنها میزدند من با وجود آنکه تمام تنم بر اثر ضربه کابل می لرزید ولی هیچ داد و فریادی نکردم که چشمم به رفیقی که در زندان مسئول من بود و شب قبل خبر آورده بود که سعید صمیمی چه گفته و پس از مدتی که بحث کرده بودیم به من توصیه کرده بود اگر تورا زدند داد بزن چون گفته اند تا داد نزنند و لش نمی کنیم نمی دانم ضربه چندم بود که چشم من به رفیق افتاد که با چشم اشاره می کرد داد بزن و این لحظه بود که من گفتم آخ و همینکه آخ را گفتم حاجی گفت بس است و بعد رفیق دیگر را دراز نمودند و او هم پس از گفتن آخ رها شد سپس دستور دادند که اثاث خود را جمع نموده و ما دو نفر را به بند مجرد دو بردند. بند مجرد دو بند جهنم بود و به گفته حاج داوود آنجا ویل همان انتهای جهنم بود این بند تشکیل شده بود از تمامی زندانیان قبل از سی خرداد اعم از مجاهد و یا چپ روزهای سختی در این بند گذشت که در قسمت بعدی توضیح خواهم داد و اتفاقات دردناکی مثل گروه بهزاد نظامی و غیره در این بند بود که رخ داد.

ادامه دارد

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

شعر: شفعی کدکنی

پس از ماهها دلهره و شنیدن صدای خالی کردن تیر آهن صدایی که در پس آن با شمردن تک تیرها می توانستیم امارعزیزانی که دیگر در بین ما نیستند را داشته باشیم. پس از پنج ماه کتک مداوم و هر روزه بالاخره به قزل رسیدیم قزل زندانی که فکر می کردیم از این پس در آنجا راحت به طی کردن محکومیت هایمان مشغول می شویم غافل از اینکه این ابتدا راه بود که تازه شروع شده بود رژیم بعد از سرکوب سی خرداد در هر جا و هر بازداشتگاه و هر زندان بهر نحو ممکن بروی زندانی فشار می آورد و امید داشت که با این رفتارها بتواند همه زندانیان را از تفکر باز دارد و اگر بتواند همه را تواب کند و یا حداقل پاسیو کند و به همین منظور تا آنجا که می توانست فشار را زیاد می کرد و مسئله توأبین در این زندان قوز بالا قوز شده بود علاوه بر فشارهای زندان در این زندان فشارهای توأبین هم که برای خوش رقصی به انواع مختلف بر روی زندانی اعمال می شد را باید تحمل می نمودیم. بعد از اینکه وارد کریدور زندان شدیم حاج داوود رئیس زندان همه را به صف نمود و برای همه سخنرانی نمود و پس از تهدید و سخنرانی که تازگی نداشت گفت در اینجا رسم است که ابتدا همه را به مجرد می فرستم و پس از مدتی که زندانی مطمئن شدیم که توبه کرده او را به عمومی می فرستیم در دل به سخنان او خندیدیم و باور نمی کردم که کسی تحت عنوان زندانی سیاسی در زندان باشد و برای رفتن به عمومی و داشتن هواخوری تواب شود. بعد از ساعتی به مجرد سه فرستاده شدیم. همه زندانیان قبل از سی خرداد که در اوین مانده بودیم بجز دوستی که قبلا ذکر چگونگی بر خوردش با لاجوردی و سپس تهیه او و دیوانه شدنش رفت به قزل منتقل شده بودیم ساعت دوازده و نیم بود تقریباً که وارد بند مجرد و درون زیر هشت پشت میله ها شده بودیم و وقت نماز بود که یک دفعه همه ما ای بین رفقایم مرا به خود آورد و بعد متوجه شدم که یکی از زندانیان قبل از سی خرداد و قدیمی که قبل از ما به قزل منتقل شده بود و از بچه های بسیار خوب بود و همه انهایی که او را می شناختیم روی او حساب می کردیم به نام حسین طالقانی به جلو بند طوری که توسط ما دیده بشود آمد و استیئهای خود را به حالت گرفتن وضو بالا زد و بعد رفت و پس از اینکه وضو گرفت برگشت دوباره جلوی میله ها رژه ای رفت تا همه بتوانیم او را ببینیم که او وضو گرفته و سپس در همان جلو به نماز مشغول شد. همه ما ای درون رفقای ما که همه هوادار اقلیت بودیم پیچید. همه می دانستیم که حسین به عمد این کار را بوضوح در پیش روی بچه ها انجام داد تا که همه بدانند که اینجا بچه های ما نماز می خوانند ولی در آن لحظه اول کسی هنوز اسم توبه تاکتیکی را هم نشنیده بود و نمی دانست منظور او چیست بالاخره مسئول بند که یکی از توأبهای مجاهد بود اسامی بچه ها را یادداشت نمود و هر یک را به سلولی فرستاد و قبل از اینکه به داخل بند فرستاده شویم مقررات بند را هم برای همه خواند و اینکه می بایست تمام روز را از اول صبح بعد از صبحانه به داخل سلولهای خود رفته و تا ظهر موقع نماز و سپس نهار بیرون نیاییم، و پس از نهار دوباره راس ساعت دو به درون سلول رفته تا موقع شام و نماز که از موقع شام به بعد در توی راهرو و بعد هنگام خاموشی تعدادی توی سلول و بقیه در راهرو خوابیده و سپس صبح دوباره پس از صبحانه بدرون سلول برگردیم. بعد از اینکه مقررات برای همه خوانده شد به در سلول رفتم و دیدم که سلول عبارت است از اتاقی به ابعاد طول: دو متر و هفتاد و پنج سانت و عرض: یک متر نود سانت که در درون هر سلول یک تخت سه طبقه که طبقه اول آن را برداشته بودند زده شده بود.

ادامه در صفحه ۶

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

زنده باد سوسیالیسم